

مقایسه تطبیقی رمزیابی و طلسم‌گشایی آغازگر بزم‌ها در شاهنامه و هفت پیکر

لیلا ساعی*

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱

ناصر ناصری تازه شهری**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۳

شهریار حسن زاده***

چکیده

یکی از ویژگی‌های برجسته تمامی آثار داستانی با بن‌مایه‌های ذهنی، رمزآمیز بودن آن‌هاست به طوری که این ویژگی در «شاهنامه» و «هفت پیکر»، جلوه و برجستگی خاصی دارد از آنجایی که شهریاران و پهلوانان برای گشودن رمزهای پیچیده و طلسمات، به مدد نیروی اهورایی و خردورزی به مبارزه با نیروهای اهریمنی می‌پرداختند و گاه برای گشودن گره‌های فرو بسته و دشوار به کردارهای رمزآمیز روی می‌آوردند و به میمنت رمزگشایی به شادخواری و بزم می‌پرداختند. قهرمانان داستان‌ها جهت گشودن رمزها و اسرار نهفته از ابزارهایی چون اخترشناسی و پیش‌بینی تقدیر الهی، و مشورت با موبدان و روحانیون و خواب‌گزاران سخن می‌گویند، و گاه برای نایل شدن به پیروزی، به طالع‌بینی و شناختن حالات سعد و نحس اختران سپهری روی می‌آورند. در این مقاله، به شیوه توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای علت یابی علمی به عمل آمده است و نتیجه تحقیق نشان می‌دهد اغلب جشن‌ها ریشه در گشایش رمزها و طلسم‌ها داشته است.

کلیدواژگان: اخترشناسی، رؤیا، طالع، رمز، جشن.

hoo.saie56@gmail.com

nasernaseri43@gmail.com

Sha_hasanzadeh@yahoo.com

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر.

** استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی.

*** استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی.

نویسنده مسئول: ناصر ناصری تازه شهری

مقدمه

آنچه در اساس جشن‌های سلطانی و ملی و غنایی داستان‌های این دو اثر منظوم به چشم می‌خورد، کردارهای رازآلود و رمزآمیز قهرمانانی است که گاه با بهانه‌های گوناگون چون اخترشناسی و پیشگویی و گاه به مدد تفأل، آغاز می‌شوند. رمزها و اشاره‌هایی است که در کردارهای طبیعی آدمیان در برخورد با زندگی روزمره جهان طبیعی ظاهر می‌شوند و گاه به صورت رخدادها و حوادث طبیعی و قضای آسمانی جلوه می‌کنند. شناخت درست و سنجیده از نشانه‌های رمزآلود و برخورد آگاهانه در موقعیت‌های گوناگون، راهگشای دستیابی به رازهای سربه‌مهر و موفقیت‌هایی بوده که بر زندگانی طبیعی آدمیان، شادی و شور می‌بخشد.

از جنبه‌های بحث‌برانگیز بزم‌آرایی، رمزگشایی است و شکل‌گیری بزم‌ها در اغلب داستان‌ها، مولود گشوده شدن گره‌ها و طلسمات لاینحل است که گشایش آن‌ها، برانگیزاننده غرور ملی و قهرمانی و احساس سرور و شادمانی برای پادشاهان و قهرمانان داستان‌های «شاهنامه» و «هفت پیکر» است و سرآغاز تمامی جشن‌هایی است که به بهانه‌هایی چون ازدواج، تولد کودک و یا رهایی از بند و دشواری‌ها صورت می‌گیرند. این نوع بزم‌ها در دو دسته قابل بررسی است که به اجمال به تحلیل هر یک پرداخته می‌شود. در این مقاله سعی بر این است که نکات بدیعی که از دید و قلم نویسندگان نهفته مانده، برجسته‌تر شود و جایگاه والای داستان‌ها در ساخت و صورت اصلی نمایان گردد.

با مطالعه و بررسی داستان‌های «شاهنامه» و «هفت پیکر» که به شادی و بزم می‌انجامد به این نکته پی می‌بریم که رمزگشایی و گشایش گره‌های فروبسته از مراحل دشوار زندگی، و در عین حال، سرآغازی برای شاد خواری‌ها و بزم‌آرایی‌ها بوده است. پادشاهان پیروز و دولتمند در داستان‌های دو اثر مذکور کسانی بودند که برای شکستن طلسمات و گشودن گره از دشواری‌ها از نیروی اندیشه خردمندان و اخترشناسان و روحانیون و خوابگزاران یاری می‌جستند و به میمنت آن رمزگشایی و پیروزی بر نیروهای اهریمنی و دستیابی به رمزها و نشانه‌های موفقیت، بزم و سور و شادی بر پای می‌کردند.

پرسش‌های این بحث عبارت‌اند از:

- برپایی بزم‌ها و جشن‌ها در اغلب داستان‌های «شاهنامه» و «هفت پیکر» به چه عواملی بستگی دارد؟
- گشودن رمزها و طلسمات چه نقشی در برگزاری بزم‌ها و جشن‌های داستان‌های «شاهنامه» و «هفت پیکر» دارند؟

پیشینه تحقیق

در بررسی‌هایی که برای پیشینه تحقیق در مجلات علمی و نشریات معتبر صورت گرفت تحقیق مستقلی با این موضوع یافته نشد اما از منابعی که مرتبط با موضوع می‌باشد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

«هفت عروس حصار» ۱۳۸۲ به کوشش مرتضی رشیدی تلخیص داستان‌های «هفت پیکر» نظامی به نثر ساده می‌باشد.

کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» ۱۳۷۸ نوشته قدمعلی سرامی در مورد داستان‌های «شاهنامه» و به عنوان فرهنگنامه موضوعی «شاهنامه» فردوسی می‌تواند در ارتباط با پژوهش حاضر به حساب آید.

«فرهنگ اصطلاحات نجومی» ۱۳۶۶ از ابوالفضل مصفا از منابع غنی در زمینه علم ستاره‌شناسی بوده و به باورهای ایرانیان باستان در تأثیر ستارگان و اجرام آسمانی در سرنوشت انسان‌ها پرداخته است.

«بزم‌آرایی در منظومه‌های داستانی تا پایان قرن ششم» (۱۳۸۸) از جمیله/خیانی که به توصیف آیین‌های بزمی ایرانیان پرداخته است.

«ایران در زمان ساسانیان» نوشته آرتور کریستنسن ۱۳۹۰ از منابع مستند محسوب می‌شود.

رمزگشایی داستان‌های بزمی شاهنامه و هفت پیکر

این داستان‌ها را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول: ماجراها و حوادثی که در عالم واقعی رخ می‌نماید.

شمارِ مه نو بدین گونه دان
دو سروان دو بازوی چرخ بلند
بر او مرغ پَرّان تو خورشید دان
چنین کرد پیدا خدای جهان
کز او نیمه شاداب و نیمی گزند
جهان را، از او، بیم و اومید دان
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۶۵/۱)

در پایان پرسش‌های موبدان از زال، وقتی منوچهر، پادشاه ایران، به نیروی اندیشه زال در بازگشایی رمز و رازها پی می‌برد دستور می‌دهد به شکرانه و شادایانه آن جشنگاهی دلگشا می‌آریند و سرانجام با ازدواج زال و رودابه موافقت می‌نمایند.

ب. آزمودن پدر، پسران را برای سنجش میزان شایستگی آنان

فریدون قبل از ازدواج پسرانش با دختران پادشاه یمن در شب تاریک، با طلسمی خود را به شکل اژدها درآورده و بر سر راه پسرانش قرار می‌گیرد و میزان شجاعت و درایت آنان را می‌آزماید:

چنین گفت آن اژدهای دژم
کجا خواست گیتی بسوزد به دم
پدر بُد که جُست از شما مردمی
چو بشناخت برگشت با خرمی
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۷۹/۱)

در پایان فریدون به تناسب میزان شایستگی پسرانش، دختران شاه یمن را به ترتیب نامزد آنان می‌گرداند و بزم و جشن نامزدی بر پا می‌کند.

زن سلم را کرد نام آرزوی
زن تَور را ماهِ آزاده خوی
زن ایرج نیک‌پی را سَهی
کجا بد به خوبی سَهیلش رهی
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۸۰/۱)

ب. آزمودن عروس، خواستگاران را

در داستان «بانوی حصاری» در «هفت پیکر» نظامی نیز دختر پادشاه از دست خواستگاران بی‌شمار، خود را در قلعه‌ای دور از شهر محصور می‌کند و اطراف حصار را طلسمات می‌بندد و بر دروازه حصار، تمثال زیبای خویش را بر روی پَرّند می‌نگارد و در آن می‌نویسد هر کس قصد ازدواج با او را داشته باشد باید چون پروانه قدم در آتش

بگذارد. سپس بر دروازه شهر نصب می‌کند، و شرط انتخاب شوی را چنین تعیین می‌کند که هر کس راه ورود به داخل حصار را بیابد و گره از طلسمات فرو بسته را با رأی و اندیشه خود بگشاید، او را به عنوان همسر و جفت خود برمی‌گزیند به شرط آنکه در حضور پادشاه به سوالات رمزآمیز دختر پاسخ صحیح بدهد.

پرسم او را سؤال سربسته تا جوابم فرستد آهسته

(نظامی، ۱۳۹۱: ۲۶۳)

عاقبت جوانی دلیر که شیر و گور، صید می‌کرد نزد سیمرغ رفته و از او راه چاره می‌طلبد و آن فیلسوف کهن با پیوندی روحانی و معنوی چاره‌ای می‌اندیشد و آن جوان به نشانه تظلم، جامه سرخ بر تن می‌پوشد و به داخل قلعه راه می‌یابد و نیرنگ همه طلسم‌ها را برمی‌افکند. سپس دختر شاه دنبال آن جوان دلیر پیغام می‌فرستد تا به شهر برود و در بارگاه شاه بنشیند و منتظر باشد تا دختر شاه بیاید و از او سؤال‌هایی بپرسد. سرانجام پس از یک مجلس آرای بی‌بزرگ و نهادن خوان‌های زرین و گوهرافشانی و خوردن طعام، پادشاه دختر را نزد جوان دلیر فرا خوانده و خود به نظاره می‌نشیند. دختر در مجلس پدر از بناگوش خود دو لؤلؤ خرد گشوده و به خازن شاه می‌سپارد و می‌گوید: این را به مهمان برسان و جواب را بیاور. بدین ترتیب بین دختر و پسر جوان، پیام‌های رمزآمیزی چون (فرستادن مروارید و آمیختن مروارید با شیر و شکر و فرستادن انگشتری و مهره ازرق) صورت می‌گیرد و سرانجام دختر شاه راز این کردارهای رمزآمیز را در حضور پدرش چنین بیان می‌کند:

راز پرورده هزار نیاز	پرده رمز برگرفت ز راز
در نمودار آن دو لؤلؤ تاب	عمر گفتم دو روزه شد دریاب
او که بر دو، سه دیگر بفزود	گفت اگر پنج بگذرد هم زود
من که شکر به دُر درافزودم	و آن دُر و آن شکر به هم سودم
گفتم این عمر شهوت‌آلوده	چون دُر و چون شکر به هم سوده
او که شیری در آن میان انداخت	تا یکی ماند و دیگری بگداخت
گفت شکر که با دُر آمیزد	به یکی قطره شیر برخیزد

(نظامی، ۱۳۹۱: ۲۶۶)

در پایان مهره ازرق را دختر شاه چنین معنی می‌کند که آدمی را از چشم زخم بر حذر می‌دارد. سرانجام شاه وقتی رضایت دخترش را دید بر سنت ازدواج، سور شکر ریزان و کاوین بندان را برگزار کرد.

بزمی آراست چون بساط بهشت بزمگه را به مشک و عود سرشت
کرد پیرایه عروسی راست سرو و گل را نشاند و خود برخاست

(نظامی، ۱۳۹۱: ۲۶۷)

این داستان مشابه رمزگشایی بوزرجمهر به دستور انوشیروان از محتوای دُرچ سربسته‌ای بود که قیصر روم به‌عنوان ارمغان به درگاه انوشیروان می‌فرستد و شرط فرستادن باژ به دربار ایران را در رازگشایی دُرچ سربسته می‌داند. «بوزرجمهر همراه دو چاکر برای یافتن راز دُرچ سربسته به راه می‌افتد و به آن دو می‌گوید: نخستین کسی را که ببیند به او گزارش دهند سپس در راه زنی به آنان برخورد می‌کند، بوزرجمهر از او می‌پرسد دوشیزه‌ای یا بیوه؟ پاسخ می‌دهد دوشیزه‌ام. به دومین زن می‌رسد می‌پرسد: آیا بی‌شوهری یا شوهر داری؟ می‌گوید: من شوهر دارم. می‌پرسد آیا فرزند داری؟ پاسخ می‌دهد: نه. سپس سومین زن را می‌بیند از حال او می‌پرسد، پاسخ می‌دهد هم شوی و هم فرزند دارم. سرانجام راز محتوای دُرچ را از دیدار سه زیباروی جوان چنین رمزگشایی کرد که در این صندوق سه مروارید است: یکی ناسفته دیگری نیم سفته و سوم سفته (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۳۶۲-۳۶۱).

سه دُر است رخشان به دُرچ اندرون غلافش بود ز آنچه گفتم برون
یکی سفته و دیگری نیم سفت دگر آنکه آهن ندیده است جفت
همه موبدان آفرین خواندند بر آن دانشی گوهر افشاندند

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۸/ ۱۹۱-۱۹۰)

پایان این رمزگشایی به رهایی بوزرجمهر از بند می‌انجامد.

۲. رمزگشایی از پیچیدگی بازی شطرنج برای رسیدن به راه‌های فیروزی

«شیوه شاهان چنان بود که به یکدیگر پیام می‌دادند و از هم پرسش‌هایی دشوار و پیچیده می‌پرسیدند و هر کدام پاسخ درست می‌گفت از پرداخت باژ بخشیده می‌شد و

هر که نمی‌توانست پاسخ بگوید به پرداخت باژ وادار می‌گردید. چون همه شاهان در برابر انوشیروان سر فرود آوردند و برایش ارمغان‌ها و باژها فرستادند شاه هند نیز ارمغان‌های گرانبها و فراوانی فرستاد که در میان آن مهره‌های شطرنج و تخته آن بود. و پیام داد که اگر راز آن را دانستی؟ پرداخت باژ سالانه را به گردن می‌گیرم ولی اگر ندانستی بر گردن من نخواهد بود که باژی بپردازم. انوشیروان دانست که جز بوزرجمهر کس آن راز را نگشاید پس فرمود که بوزرجمهر راز آن را دریابد» (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۳۵۵).

کسی کو به دانش برد رنج بیش	بفرمای تا تخت شطرنج پیش
نهند و ز هرگونه رأی آورند	که این نغز بازی به جای آورند
بدانند هر مهره‌ای را به نام	که چون راند بایدش و خانه کدام؟
پیاده بدانند و پیل و سپاه	رخ و اسپ و رفتار فرزین و شاه

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۵۰/۸)

سرانجام بوزرجمهر راز و رمز این نغز را کشف می‌کند و حرکت و نام هر مهره را در خانه‌های شطرنج به روشنی بیان می‌کند و با رمزگشایی از بازی شطرنج، دربار هند ملزم به پرداخت باژ گران به ایران گردید و بزمی باشکوه در میان ایرانیان بر پای شد.

۳. رمزگشایی برای تعیین زمان بزم‌ها، با دیدن طالع یا زایچه مسعود

«مطالعه زایچه و دیدن طالع افراد یکی از اشتغالات منجمان در روزگاران گذشته بوده است که خاقانی به آن اشاره کرده است و از طالع «اسد» و «سرطان» و «عقرب» و سایر بروج، که نشان دهنده اعتقاد قدما به تأثیرات سعد و نحس بروج در طالع است، سخن گفته است» (معدن‌کن، ۱۳۷۵: ۱۴۳/۱).

پیشگویی اخترشناسان درباره ازدواج انوشیروان با دخت خاقان نمونه‌ای از پیشگویی‌های بی‌شماری است که درباره تولد جانشینان پادشاهان صورت گرفته و همه آن‌ها نیز به وقوع پیوسته است و به بزم ازدواج منجر گردیده است:

کزین دختِ خاقان و از پشتِ شاه بیاید یکی شاهِ زیبایِ گاه

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۳۱ / ۸)

نویسنده «قابوسنامه» در باب نجوم، سخن رسول علیه السلام را درباره اقبال و ادبار آدمیان و تعیین زایچه آنان آورده است: «السَّعِيدُ مَنْ سَعَدَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ» نیکبخت کسی است که از شکم مادر سعادت‌مند است و بدبخت کسی است که از شکم مادر بدبخت است (عنصر المعالی، ۱۳۶۸: ۴۲۳).

نظامی در وصف طالع بلند و اختر تابناک بهرام گور می‌گوید: اختر شناسان طالع او را اسدی دانستند یعنی آفتاب در اوج بلندی خویش می‌درخشید و طالعی بس فرخ و مبارک فال بود و در نهایت این طالع بینی منجر به جشن تاج‌گذاری بهرام گردید.

طالعش حوت و مشتری در حوت زهره با او چو لعل با یاقوت
ماه در ثور و تیر در جوزا اوج مریخ در اسد پیدا

(نظامی، ۱۳۹۱: ۱۱۶)

«ثروتیان در وصف طالع بهرام می‌گوید: طالع بهرام در برج حوت بود و مشتری در حوت بود و زهره با مشتری هم‌رنگی و هماهنگی داشت و به نظر دوستی در او می‌نگریست. و نسبت دوستی و هم‌رنگی آن دو چون نسبت لعل و یاقوت بود» (ثروتیان، ۱۳۹۱: ۴۴۱).

۴. رمزگشایی از کردارهای رمزآمیز اندیشمندان، پیران جهان‌دیده

در سراسر داستان‌های «هفت پیکر» و «شاهنامه»، پادشاهان برای جلوگیری از آشوب و هرج و مرج با استفاده از کردارهای نمادین به راز و رمزهای موفقیت در امور کشورداری دست‌یافته‌اند مثلاً بهرام گور در اواخر حکومت خود وقتی متنگ‌روار در میان مردم زندگی می‌کند و اوضاع مملکت خویش را از زبان رعایا جویا می‌شود در آغاز کار رسیدگی به شکایت هفت مظلوم، بهرام در صحرا پیرزنی چوپان را با گله‌اش می‌بیند که سگ گله‌اش را تنبیه کرده و از درختی آویخته وقتی دلیل ماجرا را جویا می‌شود پی می‌برد که سگ گله به خاطر دوستی با ماده‌گرگی هر روز یکی از گوسفندان را به خوردِ گرگ می‌دهد بهرام از این ماجرا به رمز پادشاهی دست می‌یابد.

این سخن رمز بود چون دریافت خورد چیزی و سوی شهر شتافت
گفت با خود کزین شبانه پیر شاهی آموختم زهی تدبیر

در نمودارِ این کمیّت من من شبانم، گله رعیت من
(نظامی، ۱۳۹۱: ۳۳۶)

بهرام گور پی می برد که وزیر او همچون سگ گله به او خیانت ورزیده است و مردم همچون گوسفندانی بی گناه مظلوم واقع شده اند و سرانجام وزیر خیانت پیشه از آه و نفرین مظلومان به دستور بهرام کشته می شود. بهرام پس از رسیدگی به شکایت هفتمین مظلوم که مردی زاهد بود و او را وزیر جور پیشه، دست بسته در حصارى به بند کشیده بود، او را از بند رها کرد و زاهد در حق بهرام دعای خیر کرد و به میمنت آن آزادی رقص برداشت و وجد و حالی به او دست داد و رقص و شادی بزرگی در میان مظلومان از بند رها شده بر پا شد.

رقص برداشت بی مُقَطَّع ساز آن چنان شد که کس ندیدش باز
(نظامی، ۱۳۹۱: ۳۵۴)

در داستان ازدواج خسرو پرویز با شیرین به دلایل بی شماری بزرگان و موبدان به مدت سه روز به دیدار خسرو نمی روند و بدین گونه خشم و نارضایتی خود را از این پیوند اعلام می دارند. چون شیرین شاهزاده عیسوی بوده و دین رسمی ایرانیان زرتشتی بوده است. به دلایل مغایرت تعالیم دینی، موبدان با این ازدواج مخالف بودند و دیگر اینکه خسرو پرویز با دختر قیصر روم ازدواج کرده بود و از این ازدواج پسری هشت ساله داشت و پیش بینی می کردند که از سوی روم، جنگ و خونریزی به راه افتد و سلطنت خسرو بر باد برود. خسرو پرویز پس از سه روز اعلام می کند که هنگام پگاه، بزرگان و موبدان در مجلس خسرو حضور یابند تا با آنان سخن گوید، خسرو پرویز چون از قبل پیش بینی می کند که نمی تواند با سخنوران و موبدان مباحثه کند و شاید نتواند دلیل قانع کننده ای بازگوید کردار رمز آمیزی را تدبیر می کند چنانکه دستور می دهد یک تشت پر از خون گرم به مجلس می آورند و آن را دست به دست می گردانند تا همه بزرگان از آن روی برمی گردانند سپس دستور می دهد آن تشت را با آب و خاک، پاک می شویند و درون تشت را پر از می و گلاب و مشک می کنند و به مجلس می آورند.

چو روشن شد و پاک، تشت پلید بکرد آنکه او شسته بد پُر نبید
به می بر پراکند مشک و گلاب شد آن تشت بی زنگ چون آفتاب

ز شیرین بر آن تشت بد رهنمون
چنین گفت خسرو که شیرین، به شهر
کنون تشت می‌شد به مشکوی ما
که فرجام چون بود و آغاز چون
چنان بد که آن‌بی منش تشت زهر
بر این گونه بویا شد از بوی ما
(فردوسی، ۱۳۹۲: ۹/ ۱۵۹-۱۵۸)

سرانجام خسرو کردار رمزآمیز خود را چنین توصیف می‌کند که پیوند و همنشینی شیرین، دختر عیسوی با من او را از پلیدی‌ها پاک و پیراسته می‌گرداند. سرانجام بزرگان و موبدان ایران، به میمنت آن رمزگشایی، بزرگان و موبدان شادی نمودند و خسرو را آفرین خواندند.

همه مهتران خواندند آفرین
که بی تاج و تخت مبادا زمین!
(همان: ۱۵۹)

۵. رمزگشایی از کردارهای نمادین روزمره به مدد تَفْأَل

نظامی در حکایت مرد پرهیزگار از زبان دختر ملک اقلیم هفتم چنین روایت می‌کند: مردی به زیبایی و پرهیزگاری حضرت یوسف، هر هفته از روی فراغت به تماشای باغش می‌رفت درختان سرو را می‌پیراست. روزی در باغ را بسته و باغبان را خفته می‌بیند در حالی که آوای چنگ به گوش می‌رسید، بزمی در میان زیبارویان بر پای بود. مرد اگرچه پارسایی داشت ولی هنگامی که از سوراخ غرفه باغ نگریست دو تن از زیبارویان را دید که همچون ماهی در آب چشمه فرو رفتند و همچون شیرین در جوی شیر شنا می‌کردند و مرد از دور می‌نگریست. بعد از مدتی دو کنیز دلاله آمدند و از خواجه پرسیدند که از این لعبتان حور نژاد میلّت بر کدام یک افتاده است؟

مرد پارسا یکی را نشان داد و آن زیباروی، چنگ‌نواز بود. آن زیباروی چنگ‌نواز را نزد مرد پارسا نشانده مرد در حالی که محو زیبایی‌های او شده بود، از او پرسش‌هایی می‌کرد او نیز پاسخ می‌داد. و چون دیوار غرفه و اتاقکی که در آن نشسته بودند کهنه و فرسوده بود، ناگهان تکیه‌گاه خواجه سست شد و دیوار فرو ریخت. خواجه و آن زیباروی چنگ‌نواز از هم دور شدند. آن زیباروی چنگ‌نواز به گوشه‌ای از باغ خزید و در حالی که از عشق می‌نالید چنین سرود:

عشق با توبه آشنا نبود توبه و عاشقی روا نبود
عاشق آن به که جان کند تسلیم عاشقان را ز تیغ تیز چه بیم؟

(نظامی، ۱۳۹۱: ۳۱۷)

بار دوم و سوم نیز قضای الهی سبب شد، این دو عاشق و معشوق توفیق وصال نیابند. سرانجام آخرین بار که خواجه جای امن‌تری را برای دیدار با زیباروی چنگ‌نواز یافته بود و گنج باغ و بیشه‌ای دنج بود، ناگهان گرگی به دنبال چند روباه افتاده بود تا شکار را از چنگ آن‌ها بیرون کشد، مرد پارسا از ترس آن واقعه پا به فرار گذاشت. در حالی که شتابان می‌گریخت فریادکشان به آن دو کنیزک دلاله می‌گفت: ایزد تعالی هر بار با آفتی و بلایی که بر سر ما رساند آفت گناه بزرگی را از وجود ما دور کرد. چراکه بخت و اقبال ما را پارسایی و پرهیزگاری بخشیده است. و آن دو کنیزک دلاله از خداترسی مرد پارسا ترسیدند.

بخت ما را چو پارسایی داد از چنان کار بد رهایی داد
توبه کردم به آشکار و نهان درپذیرم ز کردگار جهان
به حلالش عروس خویش کنم خدمتش زانچه بود بیش کنم

(نظامی، ۱۳۹۱: ۳۲۳)

در این داستان مرد جوان از دیدن وقایعی که به صورت قضای الهی بر سرش اتفاق می‌افتاد رمز پارسایی خود را دریافت که موهبتی و نعمتی ایزدی و خدادادی است و همچون بهره و سهمی است که بخت و دولت خدایی به او بخشیده است، و دریافت که هر لذتی و کامروایی باید از راه حلال باشد و گرنه شیرین‌کامی و شاد خواری به تلخ‌کامی و اندوه بدل می‌گردد و خیر و برکت از زندگی انسان‌ها روی برمی‌گرداند.

در واقع طلب مغفرت کردن به درگاه الهی و داشتن نیروی پارسایی در قهرمانان داستان‌ها مانع از تمامیت گناه شده و آنان را بر پلیدی کردارشان متنبه می‌گرداند. بن‌مایه اصلی این داستان از داستان رستم با زن ساحره گرفته شده است. آنگاه که رستم کنار آب روان در سبزه زاری خوان آراسته و می‌خوشگوار و تنبوری می‌یابد و زبان به ناسپاسی نعمت‌های کردگار می‌گشاید شروع می‌کند به چامه‌سرایی:

که آواره و بد نشان رستم است که از روز شادیش بهره کم است

می و جام و بویا گل و میگسار نکرده است بخشش ورا کردگار

(فردوسی، ۱۳۹۰: ۶۹/۲)

وقتی پری آواز رود و چامه او را می‌شنود خود را بر مثالِ نوبهاری پر از رنگ و بوی می‌آراید و در کنار او می‌نشیند پس آنگاه تهمتن به پاس اینکه در دشت مازندران می و جام با میگسار جوان و خوانِ نعمت یافته است نیایش یزدان را آغاز می‌کند و نام خدای جهان‌آفرین را بر زبان می‌آورد، چهره پیر و ساحره آن پری زیباروی با شنیدن ستایش یزدان بر رستم نمایان می‌گردد. «از دید عرفانی رستم نماد سالکی حقیقی است که دارای اراده‌ای قوی است که به رام کردن نفس خویش همت می‌گمارد» (قوامی و براتی، ۱۳۹۸: ۲۴۴). سرانجام درمی‌یابد که رمز چیرگی بر اهریمن بد فرمای، سپاسگزاری و ذکر نام پروردگار است. تهمتن به میمنت این رمزگشایی شکر و شادمانی را از سر می‌گیرد.

دسته دوم: رخدادهایی که پیش‌بینی می‌شود به وقوع پیوندد

۱. رمزگشایی از حرکت و خجستگی و گجستگی اختران

منجمان از توجه به جایگاه ستارگان در برج‌های فلکی و دیدن تیرگی و روشنی و رنگ‌های ستارگان در طالع بینی آینده یک زوج جوان برای آغاز زندگی مشترک یا آینده یک نوزاد یا آینده یک سلسله پادشاهی و طول عمر پادشاهان و جانشینانشان را به خوبی پیشگویی می‌کردند.

«بنا به روایت شاهنامه، خسرو پرویز شبانه‌روز خود را به چهار بهر تقسیم می‌کرده بهری را به نیایش، بهری را به شاد خواری، بهری را به شنیدن سخنان دانایان و موبدان و بهری را به استماع قول اخترشناسان اختصاص می‌داده است» (سرامی، ۱۳۷۸: ۵۵۰).

چهارم شمار سپهر بلند	همی برگرفتی چه و چون و چند
ستاره شمر پیش او بر به پای	که بودی به دانش و را رهنمای

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۱۴۶/۹)

اعتقاد به تأثیر ستاره‌ها و سیاره‌ها در سعد و نحس بودن باعث شده تا ستاره‌شناسان و طالع‌بینان نزد پادشاهان و مردم مقام بالایی داشته باشند و مردم با کسب آگاهی از

خواب همچون زهدانی است که جنین رویدادها در آن پرورده می‌شود» (سرّامی، ۱۳۷۸: ۵۵۴). همچنین است خواب انوشیروان که به تعبیر بوزرجمهر خواب صادق بود و به وقوع پیوست می‌گوید:

نگر خواب را بیهده نشمری یکی بهره دانی ز پیغمبری
به ویژه که شاه جهان بیندش روان درخشنده بگزیندش

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۸/ ۸۰)

کسری انوشیروان یک شب در خواب چنان می‌بیند که درختی در کنار تخت پادشاهی او رُسته است. مجلس بزمی از رامشگران و رود سازان و نوازندگان بر پا گشته و در کنار آن تخت پادشاهی گرازی تیزدندان نشسته و از جام انوشیروان باده می‌نوشد. انوشیروان موبدان کاردان را برای یافتن خوابگزاری ماهر به هر سوی ایران گسیل می‌کند. سرانجام یکی از رَدان از سرزمین مرو کودکی هوشیار به نام بوزرجمهر را می‌یابد و او خواب انوشیروان را چنین تعبیر می‌کند که مردی در کسوت و جامه زنان در دربار انوشیروان در کنار زنان شبستان پنهان شده است.

چنین داد پاسخ که در خان تو میان بتان شبستان تو
یکی مرد برناست کز خویشتن به آرایش جامه کردست زن

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۸/ ۸۳)

آن مرد غلامی بود که همراه دخترِ مهترِ چاچ در کسوت کنیز بین هفتاد کنیزک از آن سرزمین به دربار ایران، آمده بود، شناسایی گردید و کشته شد. انوشیروان به میمنت این رمزگشایی، بوزرجمهر را که گزارنده آن خواب بود بدره زر و خلعت‌های گرانبها بخشید. سپس بزم‌های هفت‌گانه را به میمنت رمزگشایی با حضور بوزرجمهر بر پای کرد. دیگر از خواب‌های صادق به خواب فریدون در «شاهنامه» می‌توان اشاره کرد که تعبیر آن به نابودی ضحاک اهریمن خوی و جشن تاجگذاری فریدون انجامید.

۳. رمزگشایی از طلسمات و نیرنگ‌ها آغازگر بزم‌ها

طلسم: آنچه خیال‌های موهوم به شکل عجیب در نظر می‌آرند و نیز شکلی و صورتی عجیب که بر سر دفائن و خزائن تعبیه کنند. طلسم عبارت است از تمزیح قوای فعاله

سمای به قوای منفعله ارضی است به وسیله خطوط مخصوصی که اهل این فن وهمی به کار می‌برند تا بدان هر موذی را دفع کنند(لغ: دهخدا).

معمولاً گشودن طلسم و گذر از مراحل صعب و دشوار خود، سرآغاز جشن‌هایی همچون جشن ازدواج و پیوند بوده است. در داستان پادشاهی خسرو پرویز ساسانی در «شاهنامه» چنین آمده است: پس از آنکه خسرو پرویز از بهرام چوبینه شکست می‌خورد دست یاری به سوی قیصر دراز می‌کند و می‌خواهد با عهد و پیمانی استوار او را یاری رساند. قیصر روم قبل از هر اقدامی با اخترشناسان به مشورت می‌نشیند و آنان با زیج‌های کهن طالع سلطنت خسرو را محاسبه می‌کنند و می‌گویند خسرو بر دشمن خویش چیره خواهد شد و تا سی و هشت سال بر ایران حکومت خواهد کرد و صلاح کار در آن است که قیصر او را مدد رساند و عهدی استوار با خسرو بندد و دخترش مریم را به نکاح خسرو درآورد. فیلسوفان رومی برای آزمودن ایرانیان طلسمی می‌سازند به شکل زنی زیباروی که بر تخت نشسته و همچنان از دو رخسارش اشک جاری می‌شود. سپس مرد دانا، طلسم را به قیصر می‌نماید و او را راهنمایی می‌کند که این برای آزمایش ایرانیان است تا به میزان پای‌بندی خسرو به عهد و پیمانش پی ببرند.

قیصر فرستادگان خسرو پرویز را به نزد طلسم فرا می‌خواند و می‌گوید: این دختر من است که در سوگ شوی خویش نشسته و اشک می‌ریزد.

خرّاد برزین به نزد طلسم می‌رود و چون بسیار نزد طلسم سخن می‌گوید و مدت طولانی از آن طلسم فریبنده پاسخی نمی‌شنود سراپای آن زن را می‌نگرد ولی در کالبد او هیچ جنبشی نمی‌بیند جز یک دست که پیوسته سرشک از چشمانش به یک‌سوی می‌ریزد، خرّاد برزین خندان نزد قیصر می‌آید و مژده می‌دهد که آن طلسم ساخته دست رومیان است. پس از این طلسم‌گشایی، بزم نکاح دخت قیصر و خسرو پرویز صورت می‌گیرد.

طلسم است کاین رومیان ساختند که بالوی و گسته‌م شناختند

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۷۴/۹-۷۱)

گشودن طلسم در فرهنگ ایران باستان و در کشورهای بزرگی چون روم باستان و یونان از دیرباز وجود داشته و باز کردن طلسم نوعی نمادِ گره‌گشایی از دشواری‌های

زندگی بوده و خود سرآغاز تمام بزم‌ها و پیروزی‌هاست. در داستان عروس حساری در «هفت پیکر» نیز مشابه همین رمزگشایی از طلسمات، آغازگر جشن عروسی بوده است. «همیشه باز شدن طلسمات با دستیابی به موفقیت همراه بوده و با گنج نیز رابطه داشته و غالباً شکل و صورتی عجیب بر سر دفاین و خزاین تعبیه کنند. چنانکه حافظ می‌گوید:

گنج عزلت که طلسمات عجایب دار فتح آن در نظر رحمت درویشانست»
(خرم‌شاهی، ۱۳۶۷: ۳۱-۳۰)

۴. رمزگشایی از قضا یا و مقدرات الهی به مدد تَفأل

فال «یعنی شگون، به زبان یا به دل نیک آوردن، پیش‌بینی خوش‌بینانه. در فرهنگ ایران نیز مانند فرهنگ عرب و اغلب فرهنگ‌های کهن دیگر فال نیک و بد سابقه کهن دارد. این کلمه به انواع و اقسام در شاهنامه به کار رفته است. ایرانیان به فال نیک مروا و به فال بد مرغوا می‌گفتند. مرغوا از نظر مفهوم و مصداق، درست برابر با کلمه تَطْیْر عربی است و همانطور که تَطْیْر از طیر گرفته شده، مرغوا نیز از مرغ گرفته شده است. نوعی از فال زدن با گشودن کتاب، یا سر کتاب باز کردن بوده که این کار بیش‌تر با قرآن مجید و دیوان حافظ و مثنوی رسم بوده است» (خرم‌شاهی، ۱۳۶۷: ۳۳۲/۱).

از هنرهای مغان تَفأل بود چون به آتش مقدس می‌نگریستند از آینده خیر می‌دادند و به وسیله آن طالع می‌گرفتند و بهای نجومی زایچه افراد را تعیین می‌کردند و در کارنامک اردشیر و اردوان پیوسته به هنگام سختی با دانایان و مَعْبَران و اخترشماران مشورت می‌کنند (کریستنسن، ۱۳۹۰: ۱۵۱-۱۵۰).

فیلقوس پادشاه روم همزمانی زاده شدن نوه‌اش اسکندر با تولد گُرّه اسبی از مادیانِ بالابلند را به فال نیک می‌گیرد و جشن بزرگی بر پا می‌کند. سرانجام اسکندر ایران را فتح می‌کند و با دختر دارا ازدواج می‌کند و به مقام پادشاهی ایران می‌رسد.

چو اسکندر از پاک مادر بزاد	به نزد نیا شد کسی مژده داد
بر آخور یکی مادیان بد سمند	که کارزاری به بالابلند
همان شب یکی کره‌ای زاد خنگ	برش چون بر شیر و کوتاه لنگ

ز زادنش قیصر برافراخت یال که آن زادنش فرخ آمد به فال

(فردوسی، ۱۳۹۱: ۶/۲۵۴)

به فال نیک یا بد گرفتن قضایا و رخدادهای روزمره در تمامی داستان‌های «شاهنامه» و «هفت پیکر» به چشم می‌خورد. در داستان بهرام گور و زن پالیزبان می‌خوانیم که بهرام گور در کسوت مرد شکارچی در یک روز زیبای بهاری به شکار می‌رود، از قضای روزگار زن پالیزبان، او را به عنوان مهمان ناشناس به خانه خود می‌برد و به همراه شوی خویش، از وی پذیرایی می‌کنند. شاه پس از خوراک شبانه از زن پالیزبان می‌پرسد آیا از مملکت‌داری بهرام شاه خرسند هستید؟ زن، بهرام را می‌گوید این ده گذرگاه سواران کارگزاران شاه است. هر کدام از آنان به خاطر پنج شش درم باج با مردم ده می‌ستیزند و آنان را نسبت‌های ناروا می‌دهند. این زیان هرگز با گنج و خواسته جبران نمی‌پذیرد. بهرام دلش از آن سخن پر اندیشه می‌شود با خدای خویش چنین می‌گوید: این رعیت در مقابل عدل و دادگستری من ناسپاسی می‌کنند، پس از این چند ماهی ستمگری و درستی پیشه می‌کنم تا مردم فرق مهرورزی و دادگری را از جور و جفا بدانند و سر در بالش نهاده و با این اندیشه می‌خواهد. زن پالیزبان هنگام پگاه برای دوشیدن شیر گاو به آغل می‌رود و وقتی شیر می‌دوشد گاو را از شیر تهی می‌یابد. زن به شوهرش می‌گوید دل شاه از سخن من پیچان و رنجور گشت. پالیزبان به زن می‌گوید تو چرا فال بد می‌زنی؟ زن در پاسخ می‌گوید: اگر پادشاه بیدادگری پیشه کند بلایای بسیاری بر سر رعیت می‌آید:

چو بیدادگر شد جهاندار شاه	ز گردون نتابد، ببايست، ماه
به پستان‌ها در شود شیر، خشک	نبويد، به نافه درون، نیز مشک
زنا و ربا آشکارا شود	دل نرم چون سنگ خارا شود
به دشت اندرون گرگ مردم خورد	خردمند بگریزد از بی‌خرد
شود خایه در زیر مرغان تباه	هر آنکه که بیدادگر گشت شاه

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۷/۲۶۳-۲۶۲)

وقتی بهرام شاه گفت و گوی زن پالیزبان را با شوهرش می‌شنود از اندیشه و پندار زشت خود پشیمان می‌گردد و با کردگار خویش چنین راز و نیاز می‌کند:

به یزدان چنین گفت کای کامکار توانا و دارنده روزگار
اگر تاب گیرد دل من ز داد از این پس مرا تخت شاهی مباد
(فردوسی، ۱۳۹۲: ۲۶۳/۷)

در این هنگام زن پالیزبان دوباره گاو را می‌دوشد و باریدن شیر را رمز بازگشتن شاه از اندیشه بیدادگری می‌داند.

سپس جهان‌آفرین را سپاسگزاری کرده و شیربایی می‌پزد و خوانی از خوردنی‌ها می‌آراید و ولیمه‌ای به بهرام می‌دهد. بهرام به میمنت آن رمزگشایی داد و دهش به مستمندان را پیشه خود می‌سازد و مرد پالیزبان را دهی آباد می‌بخشد.

فردوسی در این داستان برکت و وفور نعمت را رمز و نشانه سپاسگزاری رعیت در برابر نعمت‌های الهی و دادگستری و دادپیشگی پادشاه دانسته و بر عکس خشکسالی و کم شدن نعمت را دستاورد بیدادگری حاکمان جورپیشه و ناسپاسی مردم دانسته است.

در داستان تعبیر خواب انوشیروان آنگاه که آزاد سرو کودکی به نام بوزرجمهر را به همراه فرستاده پادشاه از مرو به بارگاه انوشیروان گسیل می‌کند در راه به زیر سایه درختی می‌نشینند و پس از خوردن طعام بوزرجمهر در کنار آب و زیر سایه درخت می‌خوابد و چادری بر چهره خود می‌کشد مرد انوشیروان هنوز بیدار بود که ماری سیاه را می‌بیند که چادر از روی بوزرجمهر کنار می‌کشد و سر تا پایش را می‌بوید و آرام به بالای درخت می‌خزد و هیچ‌گزندی به کودک نمی‌رساند. فرستاده انوشیروان از دیدن این صحنه شگفت‌زده می‌شود و در دل، آن را به فال فرخ می‌گیرد. سرانجام بوزرجمهر در دوران جوانی به مقام وزارت انوشیروان می‌رسد.

فرستاده اندر شگفتی بماند فراوان بر او نام یزدان بخواند
به دل گفت که: «این کودک هوشمند به جایی رسد در بزرگی بلند»
(فردوسی، ۱۳۹۲: ۸/ ۸۲)

نتیجه بحث

سروده فردوسی سرود زندگی پرافتخار یک ملت آزاده است که در آن تمامی رمز و رازهای پیروزی بر نیروهای اهریمنی و خوی‌های شیطانی در قالب داستان‌های حماسی و غنایی بیان گردیده است. نظامی در «هفت پیکر» بیش‌تر جنبه غنایی و عیش و نوش و

کامجویی را به تصویر کشیده است. در همه این داستان‌ها نیروی شدید امیال غریزی را در انسان به تصویر می‌کشد به طوری که این نیرو چه در عالم واقع، چه در دنیای خیالات همواره آدمی را به دنبال خود می‌کشاند و به هر کاری وادار می‌کند. آنگاه مانعی درونی یا بیرونی عیش آدمی را منع می‌گرداند و به نوعی مانع از تمامیت گناه کبیره می‌شود. اکثر کامجویی‌ها به نکاح آیینی می‌انجامد و این همان اندیشه‌ای است که فردوسی در داستان‌های غنایی خود آورده است. *نظامی* بهترین دنباله‌رو فکری فردوسی بوده است. «هفت‌پیکر» *نظامی* تقلیدی ماهرانه از پادشاهی بهرام گور در «شاهنامه» است. قهرمانان در هر دو سروده، با شکستن طلسمات و ازدواج به کمال رسیده‌اند و اصالت و نجابت خود را حفظ کرده‌اند. قهرمانان تمام نیروهای اهورایی را برای گشودن طلسمات و گره‌های فروبسته اهریمنی به کار گرفته‌اند. پهلوانان و شهسواران ایرانی پای‌بند به آیین‌های ملی و دینی بوده و در امور خطیر با خردمندان، موبدان و اخترشناسان و خوابگزاران به رایزنی می‌پردازند و تمامی رایزنی‌ها به رمزگشایی و شکستن طلسمات منتهی شده و در نهایت به بزم و شادی و گشایش حال و فراغ خاطر ایشان و مردم ایران می‌انجامد.

کتابنامه

- بلعمی، ابو علی محمد بن محمد. ۱۳۶۸ش، **گزیده تاریخ بلعمی**، به انتخاب و شرح رضا انزابی نژاد، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- ثعالبی، مرغنی حسین بن محمد. ۱۳۷۲ش، **شاهنامه کهن**، مترجم: سید محمد روحانی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- خرم‌شاهی، بهاء الدین. ۱۳۶۷ش، **حافظ نامه**، بخش اول، چاپ دوم، تهران: علمی فرهنگی و صدا. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۸۶ش، **لغتنامه آنلاین دهخدا**.
- سجادی، سید جعفر. ۱۳۷۵ش، **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، چاپ سوم، تهران: کتابخانه طهور.
- سرآمی، قدمعلی. ۱۳۷۸ش، **از رنگ گل تا رنج خار**، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- شوقی نوبر، احمد. ۱۳۸۹ش، **گلبانگ عاشقانه**، چاپ اول، تبریز: شایسته.
- عنصر المعالی. ۱۳۶۸ش، **قابوسنامه**، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- کریستنسن، آرتور. ۱۳۹۰ش، **ایران در زمان ساسانیان**، مترجم: رشید یاسمی، چاپ سوم، تهران: سمیر.
- کرازی، میر جلال الدین. ۱۳۹۲ش، **نامه باستان**، جلد ۹-۱، تهران: سمت.
- معدن کن، معصومه. ۱۳۷۵ش، **نگاهی به دنیای خاقانی**، جلد اول، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- معین، محمد. ۱۳۶۸ش، **فرهنگ معین**، تهران: امیرکبیر.
- نظامی، الیاس بن یوسف. ۱۳۹۱ش، **هفت پیکر**، به کوشش بهروز ثروتیان، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

مقالات

- حشمتی، مهناز و حسن کیاده و معصومه باقری. ۱۳۹۳ش، «**پیشگوئی و طالع بینی در متون ایرانی**»، دوفصلنامه فرهنگ ادبیات عامه، شماره ۳.
- قوامی، آسیه و فرهاد براتی. ۱۳۹۸ش، «**بررسی تحلیلی نمادها و عناصر اسطوره‌ای مشترک در شاهنامه و غزلیات شمس**»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان.

Bibliography

- Balami, Abu Ali Muhammad ibn Muhammad. 1989, Selected by History of Balami, selected and described by Reza Anzabi Nejad, third edition, Tehran: Amirkabir.
- Tha'labi, Marghni Hussein bin Muhammad. 1993, Old Shahnameh, Translator: Seyed Mohammad Rouhani, First Edition, Mashhad: Ferdowsi University.
- Khorramshahi, Baha'u'llah. 1988, Hafeznameh, Part One, Second Edition, Tehran: Elmi, Farhangi and Seda
- Dehkhoda, Ali Akbar. 2007, Dehkhoda Online Dictionary.
- Sajjadi, Seyed Jafar 1996, Dictionary of Mystical Terms and Interpretations, Third Edition, Tehran: Tahoor Library.
- Sorrami, Ghadamali, 1999, From the Color of Flowers to the Suffering of Thorns, Third Edition, Tehran: Scientific and Cultural.
- Shoghi Nobar, Ahmad 2010, Golbang Asheghaneh, first edition, Tabriz: Shayesteh.
- Onsor Al-Maali. 1989, Qaboosnameh, edited by Gholam Hossein Yousefi, fifth edition, Tehran: Scientific and Cultural.
- Christensen, Arthur. 2011, Iran during the Sassanids, Translator: Rashid Yasemi, Third Edition, Tehran: Samir.
- Kazazi, Mir Jalaluddin 2013, Ancient Letter, Volume 9-1, Tehran: Samt.
- Madankan, Masoumeh. 1996, Taking a Look at Khaghani's World, Volume One, First Edition, Tehran: University Publishing Center.
- Moein, Mohammad 1989, Moein Dictionary, Tehran: Amirkabir.
- Nezami, Elias bin Yusuf 2012, Haft Peykar, by Behrouz Thorotian, third edition, Tehran: Amirkabir.

Articles

- Heshmati, Mahnaz and Hassan Kiadeh and Masoumeh Bagheri. 2014, "Prophecy and astrology in Iranian texts", Bi-Quarterly Journal of Popular Literature Culture, No. 3.
- Ghavami, Asieh and Farhad Barati. 2019, "Analytical study of symbols and elements of common myths in Shahnameh and Shams lyric poems", Studies in Comparative Literature, Year 13, Issue 52, Winter.

Comparative study of cryptography and Telisman-opening of the beginning of feasts in Shahnameh and Haft Peykar

Date of Received: April 21, 2020

Date of Acceptance: August 4, 2020

Leila Saei

PhD student of Islamic Azad University, Shabestar Branch.
hoo.saei56@gmail.com

Nasser Naseri Tazeh Shahri **

Assistant Professor and Faculty Member of Islamic Azad University, Khoy Branch.
nasernaseri43@gmail.com

Shahriar Hassanzadeh

Assistant Professor and Faculty Member of Islamic Azad University, Khoy Branch.
Sha_hassanzadeh@yahoo.com

Corresponding author: Nasser Naseri Tazeh Shahri

Abstract

One of the outstanding features of all fictional works with mental themes is their cryptic nature, so that this feature has a special effect and prominence in "Shahnameh" and "Haft Peykar", since elders and heroes to unravel complex codes and telismans with the help of Ahuras force and rationalists fought against the demonic forces, and sometimes resorted to cryptic acts to untie closed and difficult knots, and they rejoiced and feasted. The protagonists of the stories speak of tools such as astronomy and prediction of divine destiny, and consult with priests, clerics and dreamers to unravel the mysteries and secrets, and sometimes turn to astrology and knowledge of the misfortunes of Sepehri astronomers in order to achieve victory. In this article, scientific causation has been done in a descriptive-analytical and comparative way and the research results show that most of the celebrations have had roots in unlocking codes and telismans.

Keywords: astronomy, dream, astrology, mystery, celebration.